

مقدمه

منابع انسانی به‌عنوان یکی از عوامل کلیدی تولید، نقش مهمی در توسعه و پیشرفت یک جامعه ایفا می‌کند. در این زمینه، علاوه بر وجود نیروی انسانی کمی، توجه به کیفیت نیروی انسانی نیز بسیار حائز اهمیت است. در مفهوم جدید توسعه منابع انسانی، افراد در سازمان‌ها باید به‌گونه‌ای به کیفیت‌هایی مجهز شوند که با دلسوزی و تعهد و بینشی علمی، تمام توانمندی‌ها، تخصص و فکر خود را در مسیر تحقق مأموریت‌های سازمانی قرار دهند و دائماً برای سازمان مربوط ارزش‌های فکری و کیفی جدیدی خلق کنند. این امر، در گرو توسعه کمی و کیفی نیروی انسانی است. از این‌رو، نیروی انسانی متخصص، کارآمد و تحصیل‌کرده، به لحاظ کمی و کیفی، نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه همه‌جانبه یک جامعه دارد. این نقش به حدی است که اغلب دانشمندان اقتصاد و توسعه، منابع انسانی متخصص و ماهر را سرمایه اصلی یک جامعه دانسته‌اند. چنانچه جامعه‌ای از نظر نیروی انسانی متخصص کمی و کیفی، غنی باشد به دنبال آن سایر امکانات توسعه نیز توسط نیروی انسانی به وجود می‌آید، ولی اگر جامعه‌ای از نظر نیروی انسانی متخصص کمی و کیفی، ناکارآمد باشد، سایر امکانات مادی نمی‌تواند کمک زیادی به توسعه جامعه نماید (ازکیا، ۱۳۸۰، ص ۶۲)؛ زیرا منابع انسانی کمی و کیفی موجب افزایش و ارتقای سطح تولید و کاهش هزینه‌های تولید و نیل جامعه به توسعه همه‌جانبه خواهد شد. منابع انسانی، نوعی سرمایه اجتماعی است که نقشی حیاتی در توسعه یک جامعه دارد. از سوی دیگر، همان‌گونه که سرمایه فیزیکی به‌گونه‌ای که در ابزارها، ماشین‌آلات و سایر وسایل تولیدی تجسم یافته است، می‌تواند بسط یافته و شامل سرمایه انسانی شود، و با ایجاد تغییر در مواد، موجب شکل دادن ابزارهای تولید و در نتیجه، افزایش ظرفیت کمی و کیفی تولید شود، سرمایه انسانی نیز با تغییر دادن افراد از طریق دادن مهارت‌ها و توانایی‌های لازم به آنها پدید می‌آید و افراد را توانا می‌سازد تا به شیوه‌های جدید رفتار کنند (کلمن، ۱۳۷۷، ص ۴۶۲).

از این‌رو، یکی از عناصر اصلی و کلیدی توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، وجود منابع کمی و کیفی انسانی مناسب است و برای برنامه‌ریزی جهت توسعه همه‌جانبه یک جامعه، شناخت جمعیت و میزان رشد آن امری حیاتی است. از این‌رو، شناخت حجم، اندازه، رشد، ساختار سنی و جنسی جمعیت از جمله عوامل مهم در برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای یا معطوف به توسعه یک کشور است؛ زیرا جمعیت نقش مهمی در تحقق برنامه‌های کلان کشور دارد. به‌طوری‌که همواره مطالعات جمعیتی مورد توجه

باز کاوی و نقد نظریه‌ها و سیاست‌های جمعیتی با تأکید بر سیاست جمعیتی اخیر ایران

محمد فولادی / استادیار موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۲/۵/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۹

fooladi@iki.ac.ir

چکیده: میان ثبات و یا تغییرات جمعیت و برنامه‌ریزی برای توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رابطه وجود دارد؛ زیرا اصولاً، بدون اطلاعات کامل جمعیت‌شناختی، امکان برنامه‌ریزی برای توسعه وجود ندارد. در هر جامعه‌ای جمعیت از نظر رشد و یا عدم رشد، مراحل ثبات، سکون، بسط و توسعه، سکون مجدد و سقوط جمعیتی را سپری می‌کند. چند دیدگاه در خصوص تغییرات جمعیتی وجود دارد: نظریات افزایش، کاهش، ثبات و تناسب جمعیتی. پذیرش هر یک از این نظریات، مستلزم داشتن سیاست مناسب جمعیتی است. رویکرد و گفتمان حاکم و سیاست جمعیتی پس از انقلاب بر ایران اسلامی، بر کاهش جمعیت مبتنی بوده است. اما اینک کشور ما، رویکرد سیاست افزایش جمعیت را در پیش گرفته است. این مقاله، با واکاوی و نقد نظریات و سیاست‌های جمعیتی، نظریه «تناسب جمعیت» را متناسب شرایط اقلیمی کشور پیشنهاد می‌کند. همچنین سیاست راهبردی جمعیت در اسلام، فزونی کمی و کیفی جمعیت، با توجه به شرایط اقلیمی و امکانات موجود، با هدف کسب قدرت جامعه اسلامی و تحقق هدف خلقت می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: جمعیت، ثبات جمعیت، افزایش جمعی، تناسب جمعیت، رژیم جمعیتی، سیاست راهبردی جمعیت.

بسیاری از پژوهشگران، سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و مدیران بوده است (مهرگان و رضایی، ۱۳۸۸)؛ بدین ترتیب، از جمله راه‌های کسب توسعه همه‌جانبه، شناخت و آگاهی کافی از تغییر و تحولات جمعیتی است؛ زیرا تمامی جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر جامعه‌ای، با حجم جمعیت و ویژگی‌های ساختاری آن پیوند خورده است. بدیهی است که برنامه‌ریزی و سیاستگذاری بدون توجه به آمارهای جمعیتی و شاخص‌های آن، ممکن است این‌گونه برنامه‌ریزی‌ها را ابر سازد.

در بحث جمعیت، ما با دو موضوع متفاوت و در عین حال مرتبط مواجه هستیم: علم جمعیت‌شناسی و جغرافیای جمعیت. پیش‌بینی‌های جمعیتی با توجه به عناصر مخصوص جمعیت و ویژگی‌های مربوط به آن از جمله، موالید، مرگ و میر و مهاجرت صورت می‌گیرد. اما در جغرافیای جمعیت، رشد جمعیت در مکان و زمان خاص اهمیت دارد؛ یعنی هر جغرافی‌دان جمعیت باید بداند در چه زمانی و در کجا رشد جمعیت چقدر است و این نرخ رشد یا کاهش جمعیت، چه اثراتی بر نظام اجتماعی، اقتصادی هر جامعه یا کشوری دارد (شکوری گنجوی و طاهری، ۱۳۸۸). بنابراین، بیش از هر چیز، پیش‌بینی و محاسبه دقیق جمعیت کشور، با توجه به دو مکانیسم فوق ضروری است.

افزون بر اینکه، شناخت کافی از جمعیت و میزان رشد کمی آن ضروری است، کیفیاتی همچون جوان و یا پیر بودن جمعیت نیز عامل مؤثری در رشد و توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی‌های میان‌مدت و بلندمدت اقتصادی - اجتماعی شمرده می‌شود. در بررسی علل پیشرفت جوامع، ترکیب سنی جمعیت از شاخص‌های مهم به‌شمار می‌رود. برنامه‌های آموزشی، بهداشتی، به‌ویژه تربیت نیروی متخصص با توجه به ترکیب سنی جمعیت طراحی می‌شود (ابریشمی، ۱۳۷۵) ساختار سنی و پیر و جوان بودن جمعیت در هر جامعه، هم از نظر اقتصادی و هم از نظر اجتماعی حائز اهمیت است و در برنامه‌ریزی‌های بلندمدت نقش مهمی ایفا می‌کند؛ زیرا برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی و رفاهی جمعیت جوان، با برنامه‌های جمعیت پیر و سالخورده یا در آستانه سالخوردگی، بسیار متفاوت خواهد بود. برای نمونه، بالا بودن درصد جوانان در یک جامعه، نیاز به داشتن اشتغال، ازدواج، رونق تسهیلات زندگی، حمایت از فرزندآوری و مراقبت‌های بهداشتی و درمانی از کودکان و تأمین فعالیت‌های فراغتی و تفریحی را در آن افزایش می‌دهد. درحالی‌که در کشورهایی که سالمندان درصد بالایی از جمعیت را تشکیل می‌دهند، بیشترین هزینه صرف پرداخت مستمری و ارائه خدمات درمانی و... به افراد پیر و سالخورده می‌شود.

از سوی دیگر، همچنان‌که وجود منابع انسانی پرشمار و مناسب کمی و کیفی برای توسعه همه‌جانبه ضروری است، دستیابی به نرخ بالای رشد اقتصادی نیز امری حیاتی است. این امر در گرو، داشتن سیاست‌های مدون و مناسب جمعیتی، و شناخت عوامل و امکانات بالقوه و به‌کارگیری درست آنهاست. نداشتن سیاست مناسب جمعیتی و تغییر ساختار سنی جمعیت، که در نتیجه تغییر نرخ رشد جمعیت به وجود می‌آید، می‌تواند آثار تعیین‌کننده‌ای منفی بر رشد اقتصادی داشته باشد. برای مثال، در کشور ما با وجود نرخ رشد ۳/۹ درصدی جمعیت در فاصله سال‌های ۵۵ تا ۶۵، انبوهی از رشد جمعیت جوان به وجود آمد. این انبوه جمعیت مانند موجی رده‌های سنی را پیموده و به سن کار رسیده است. این تغییر ساختار سنی مشروط بر اینکه این جمعیت در سن کار بتواند وارد بازار کار شود و نیازهای اساسی او تأمین شود، می‌تواند آثار مثبتی بر رشد اقتصادی داشته باشد (عرب مازا، و کشوری شاد، ۱۳۸۴)، در غیراین صورت، رشد جمعیت و ناتوانی در افزایش رشد بالای اقتصادی و بکارگیری نیروهای مستعد و جویای کار، زمینه ناهنجاری‌های اجتماعی و بیکاری و ناکارآمدی اقتصادی را فراهم می‌سازد. برای مثال، در ایران سال ۱۳۶۵ تقریباً ۴۵/۵ درصد از جمعیت زیر ۱۵ سال سن داشتند. افزایش نسبی جمعیت زیر ۱۵ سال، در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ نتیجه بهبود وضعیت بهداشتی و کاهش مرگ و میر کودکان بوده است. اما در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵، به‌ویژه پس از انقلاب، عوامل اجتماعی، سیاسی و سیاست‌های تشویقی موجب افزایش نرخ باروری و در نتیجه، سبب بالا رفتن شمار جمعیت شده است. میزان واقعی رشد جمعیت در فاصله سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵، حدود ۲/۷ درصد و بین سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ در حدود ۳/۹ درصد بوده است. اما علل و عوامل کاهش میزان رشد جمعیت در فاصله سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵، به دلیل اجرای سیاست کنترل موالید و تلاش در جهت جلوگیری از افزایش سریع جمعیت بوده است (نراقی، ۱۳۳۷). بدین ترتیب، متأسفانه به دلیل ناهماهنگی و ناموزونی سیاست افزایش جمعیت، با توسعه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور، ما شاهد مشکلات اقتصادی کشور و معضل بیکاری هستیم. هرچند برخی از این مشکلات ریشه در عوامل خارجی و تحریم‌ها دارد، اما بسیاری از آنها ناشی از ناموزونی رشد اقتصادی با جمعیتی، فقدان برنامه‌ریزی درست، عدم تکیه بر اقتصاد بومی و عدم به‌کارگیری نیروهای جوان در فعالیت‌های اقتصادی و... بوده است.

به نظر می‌رسد، فقدان سیاست پایدار و متناسب جمعیتی با توجه به ملاحظه همه شرایط کشور، و نیز فقدان برنامه‌ریزی درست و سیاست‌های مدون برای افزایش رشد و توسعه اقتصادی، و تأمین

نیازهای اساسی کشور، و نسبت نادرست ناکارآمدی و نابسامانی‌های اقتصادی به افزایش جمعیت، و نیز عدم تلاش درخور و جدی برای بکارگیری همه ظرفیت‌ها و امکانات و توانمندی‌های کشور برای رفع مشکلات موجود، ریشه و عامل اصلی بسیاری از مشکلات فعلی کشور ماست.

این مقاله بر آن است تا ضمن طرح و بررسی نظریات و دیدگاه‌های موجود جمعیتی و بررسی و نقد سیاست‌های موجود در این زمینه، سیاست‌های راهبردی جمعیتی در اسلام را برای جامعه اسلامی ایران پیشنهاد نماید. از آنجایی که پیش‌نیاز ضروری توسعه همه‌جانبه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، وجود منابع انسانی کمی و کیفی کارآمد است، ناکارآمدی اقتصادی در این عرصه، ناشی از فقدان برنامه‌ریزی برای بکارگیری همه توان و ظرفیت کشور در این عرصه است. عنصر جمعیت و نرخ رشد آن و کارآمدسازی منابع انسانی، در بحث توسعه بسیار حیاتی است؛ به عبارت دیگر، کلید طلایی توسعه، منابع مالی صرف نیست، بلکه منابع انسانی کیفی، کافی و مناسب است، منابع انسانی، خود امکان کسب منابع مالی را ممکن می‌سازد. نویسنده بر این باور است که سیاست‌های جمعیتی در کشور ما تاکنون متناسب با نیازهای اقلیمی و جغرافیایی کشور طراحی و اجرا نشده است. ما امروز نیازمند جمعیتی جوان، فعال، شاداب، کارآمد و مجرب کمی و کیفی هستیم تا بر اساس آن بتوانیم جامعه‌ای توسعه‌یافته و پیشرفته داشته باشیم. از این رو، این مقاله سیاست‌های موجود جمعیتی را به چالش کشانده و سیاست‌های راهبردی جمعیتی در اسلام را ارائه می‌دهد.

دیدگاه‌ها و نظریات جمعیتی

به‌طورکلی، دو نوع نگرش نسبت به رابطه رشد و توسعه جمعیت و اقتصاد وجود دارد:

۱. نگرش منفی که به توماس مالتوس برمی‌گردد. وی معتقد بود گرایش مردم به داشتن فرزند، ناگزیر موجب محدودیت عرضه مواد غذایی، کاهش دسترسی به منابع طبیعی و در نهایت، کاهش سطح رفاه قابل دسترس برای مردم است؛
۲. نگرش مثبت برگرفته از نظریه هارود است که می‌گوید رشد مثبت جمعیت، رشد طبیعی برای اقتصاد است (بخشی دستجردی، ۱۳۸۹).

برای هر یک از این دو نوع نگرش نسبت به موضوع جمعیت، مطالعاتی در ایران انجام شده است. برای نمونه، نتایج تحقیقات بخشی دستجردی و خاکی نجف‌آبادی (۱۳۸۹)؛ مهرگان و رضائی (۱۳۸۸)؛ ساعی‌ارسی (۱۳۸۸) بیانگر نگرش مثبت به تأثیر جمعیت است. اما نظری (۱۳۸۱) در تحقیقی به بررسی

علل و آثار رشد سریع جمعیت و نقش نامطلوب آن در توسعه اقتصادی - اجتماعی ایران پرداخت. وی بیان داشت بالا بودن درصد بچه‌سالان در بین گروه‌های سنی، دلالت بر عدم توسعه کشورها داشته و از آنجاکه این گروه سنی، هزینه‌بر و از نظر اقتصادی غیرمولد است، مبالغ قابل ملاحظه‌ای از درآمد ملی را مصرف می‌کنند و آن را از قرار گرفتن در مسیر توسعه و پیشرفت بازمی‌دارد.

همچنین، با توجه به اینکه مولید رابطه مستقیمی با جمعیت دارد، محققان به مطالعاتی در این زمینه پرداخته‌اند. عوامل و متغیرهای گوناگونی به‌طور مستقیم (عوامل جمعیتی: سن مادر و پدر، آشنایی با وسایل جلوگیری از باروری، خواست جلوگیری از باروری، تأثیر به کار بردن وسایل) و غیرمستقیم (محیط اجتماعی و فرهنگی، تفاهم زوجین، وضع مالی آنان) باروری را تحت تأثیر قرار می‌دهند (راهنورد، ۱۳۸۰، ص ۷۵). تاکنون مطالعات مختلفی روند تحولات باروری در ایران و عوامل مؤثر بر آن را مورد بررسی قرار داده‌اند (زنجان، ۱۳۷۲؛ امیرخسروی، ۱۳۷۴؛ میرزایی، کوششی و ناصری، ۱۳۷۵؛ امانی، ۱۳۷۸؛ آقاجانپان، ۱۹۹۵؛ کلاتری و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۱۴۰). این مطالعات بر نقش عواملی مانند: مدرنیزاسیون، کاهش مرگ و میر کودکان، جهت‌گیری علمای مذهبی در قبال برنامه تنظیم خانواده، تحصیلات زنان و عامل تغییر در سن ازدواج و باروری نکاحی تأکید نموده‌اند.

اما در خصوص فرایند رشد جمعیت می‌توان گفت: به‌طور کلی این فرایند به سه دوره یا مرحله «پیشامدرن»، «دوره مدرن» و «فرامدرن» تقسیم می‌شود. دوره پیشامدرن، دوره‌ای است که هرچند میزان مولید بالاست، اما به دلیل شیوع بیماری‌های واگیردار، و عدم توان مقابله با آن و فقدان امکانات بهداشتی، رفاهی و سوء تغذیه، بالا بودن مرگ‌ومیر، نرخ رشد جمعیت تا حدود نسبی بالا و یا در حد متعادل است. در دوره پیشامدرن، بین مولید و مرگ میر کودکان، توازن و تعادل طبیعی ایجاد شد. حتی برخی از مناطق با کم جمعیتی مواجه بودند. در دوره مدرن با پیشرفت علم، دانش و کشف داروهای جدید و مصونیت در مقابل بیماری‌های واگیردار، در کنار آن انقلاب سبز و افزایش تولیدات زراعی و دامی، مرحله جدیدی از فرایند رشد جمعیت را شاهدیم. در این دوره، میزان مرگ و میر نسبت به مولید رو به کاهش است. افزایش شتابان جمعیت آغاز، و با گذشت زمان، برخی از مناطق جهان با بحران پرجمعیتی مواجه شدند. در دوره سوم یا مرحله فرامدرن، اگرچه میزان مرگ و میر در سطح پایینی قرار دارد، اما به همان نسبت، میزان مولید نیز کاهش می‌یابد و بار دیگر وارد مرحله ثبات و سکون جمعیت می‌شود که نمود آن را هم‌اکنون در کشورهای پیشرفته صنعتی شاهدیم.

در مورد چگونگی رشد جمعیت نیز نظریه‌های مختلفی وجود دارد. این رویکردها را می‌توان در

سه گروه، طرفداران رشد و ازدیاد جمعیت، مخالفان رشد جمعیت یا موافقان محدودیت رشد و هواداران جمعیت ثابت تقسیم‌بندی نمود. برخی پژوهشگران و سیاست‌گذاران، که نگرش کمی به مقوله جمعیت دارند، به دلیل تأکید بر شاخص‌های کمی، که مربوط به دوران پیشامدرن است، نه تنها با رشد جمعیت مخالفتی ندارند، بلکه افزایش جمعیت را ضروری می‌دانند و رشد فزاینده جمعیت را توجیه می‌نمایند (رک: الهی، ۱۳۶۷).

از سوی دیگر، در همین زمینه بلاکر در سال ۱۹۴۷، انتقال جمعیت را به پنج مرحله اساسی تقسیم نمود که عبارتند از:

۱. مرحله «ثبات و سکون جمعیتی» که در آن مرگ و میر و باروری هر دو بالا و میزان رشد جمعیت اندک است؛
۲. مرحله «آغاز بسط و توسعه جمعیتی» که طی آن میزان مرگ و میر به تدریج رو به کاهش می‌گذارد، ولی میزان مولید بالاست و به سرعت بر میزان رشد جمعیت افزوده می‌شود؛
۳. مرحله «پایان بسط و توسعه جمعیتی» که باروری نیز به تدریج رو به کاهش می‌گذارد، ولی مرگ و میر همچنان پایین‌تر از باروری و رشد جمعیت همچنان شتابان است.
۴. مرحله «ثبات و سکون مجدد» که مرگ و میر و باروری هر دو به سطح پایینی می‌رسند و رشد جمعیت اندک است.
۵. مرحله «سقوط جمعیتی» که در این مرحله ولادت و مرگ و میر هر دو در سطح پایینی هستند، ولی به لحاظ ساخت سنی سالخورده جمعیت، میزان عمومی مرگ و میر بیشتر از میزان عمومی مولید است. در نتیجه، میزان رشد جمعیت منفی می‌شود. رشد منفی تعدادی از کشورهای پیشرفته صنعتی از سال ۱۹۳۰ میلادی به بعد، زمینه‌ساز قایل شدن مرحله سقوط جمعیتی در تقسیم‌بندی بلاکر بوده است (میرزایی، ۱۳۸۴).

رژیم جمعیتی

شاید اولین کوشش منظم برای توصیف رژیم‌های جمعیتی متفاوت مربوط به جمعیت‌شناس فرانسوی یعنی آدولف لندری باشد. از نظر وی، رژیم‌های جمعیتی تابعی از آرزوهای مادی اشخاص و ظرفیت‌های تولیدی نظام اقتصادی است، که عبارتند از:

در رژیم‌های ابتدایی، مرگ و میر تحت تأثیر عوامل اقتصادی قرار می‌گیرد و اندازه جمعیت، گرایش به حداکثر دارد تا بتواند منافع اقتصادی را حمایت نماید.

۲. در رژیم‌های میانی، برای حفظ ثروت خانوادگی، باروری تحت تأثیر تأخیر در ازدواج و تجرد قرار می‌گیرد. جمعیت به زیر حد نهایی می‌رسد تا اقتصاد بتواند مورد حمایت قرار گیرد.

۳. رژیم‌های مدرن، زمانی فرا می‌رسد که تولید اقتصادی به سطوح بالا رسیده و افراد برای آنکه استانداردهای زندگی خود را بالاتر ببرند، آرزوی شکل ثروتمندتری را دارند. برای سهولت در دستیابی به این آرزوهای مادی خود، باروری موضوعی می‌شود که می‌تواند به صورت آگاهانه تحدید شود. این کار، عمدتاً از طریق روش‌های کنترل باروری و نیز تجرد و تأخیر در ازدواج انجام می‌شود. در این حالت، اندازه جمعیت کمتر از آن چیزی است که بتواند اقتصاد را مورد حمایت قرار دهد (Casterline, 2003, p. 211).

در عین حال، در کنار طرح بحث رژیم‌های جمعیتی، چهار دسته نظریه در خصوص جمعیت می‌توان مشاهده کرد: مرحله افزایش، کاهش، ثبات و تناسب جمعیت. در اینجا به اختصار به شرح و بررسی هر یک از آنها می‌پردازیم:

۱. نظریه کاهش جمعیت

مخالفت با رشد فزاینده جمعیت از قدمتی طولانی برخوردار است. فلاسفه، اندیشمندان اجتماعی و اقتصادی از دیرباز با رشد افزون جمعیت به مخالفت برخاسته‌اند. افلاطون در راستای جمعیت متناسب و استفاده مطلوب از امکانات، جمعیت ۵۰۴۰ نفری را برای شهرها ایده‌آل می‌داند (شیخی، ۱۳۷۲). مکاتب «اپیکوریان» و «رواقیان» نیز از جمله مخالفان افزایش جمعیت بوده‌اند. در اواخر سده هجدهم توماس رابرت مالتوس (Tomas Albert Maltose) کشیش و جمعیت‌شناس انگلیسی و از مخالفان جدی رشد جمعیت، در سال ۱۷۹۸ میلادی در کتابی تحت عنوان تحقیق درباره اصل جمعیت و تأثیر آن در پیشرفت جامعه، به ارتباط بین جمعیت با منابع طبیعی پرداخت. وی با استفاده از قانون بازده نزولی و همچنین افزایش تصاعدی جمعیت، در مقابل افزایش حسابی مواد غذایی، عدم تعادل و توازن جمعیت و وسایل معیشت را موجب بحران دانست. جان استوارت میل، اقتصاددان و فیلسوف سیاسی در اواسط قرن نوزدهم، کثرت جمعیت در خانواده را به عنوان قباحتی نظیر می‌خوارگی تلقی می‌کند. برتراند راسل (Bertha Andresen)، رشد فزاینده جمعیت را خطری معادل به‌کارگیری بمب هیدروژنی تلقی نموده، پیشنهاد می‌دهد که اگر یک صدم هزینه نظامی، صرف کنترل مولید شود، نتیجه ارزنده‌ای به بار خواهد آورد. امیل دورکیم، جامعه‌شناس فرانسوی در سال ۱۹۳۳ تأثیر اندازه، تراکم و ترکیب

جمعیت را بر جامعه و ساختار اجتماعی مورد تأکید قرار داده و توسعه اجتماعی را در گرو جمعیت متوازن می‌داند. به عبارت دیگر، عدم کنترل کمیت و بهبود کیفیت مسائل مربوط به فقر، آلودگی محیط زیست، مسائل بهداشتی، کمبودهای هنری و فرهنگی را برای جوامع به وجود می‌آورد (همان).

برخی صاحب‌نظران نیز از منظری زیست‌شناسانه نسبت به خطر رشد جمعیت و تأثیر آن بر محیط‌زیست اظهار نظر کرده‌اند. مارگات مید (Margot Med)، مردم‌شناس آمریکایی عنوان می‌کند که جمعیت زیاد، تعادل اکولوژیکی را به هم می‌زند؛ زیرا مواردی که انسان به صورت غذا، لباس و سایر کالاهای کارخانه‌ای مصرف می‌کند، قابل برگشت به طبیعت نیست. همچنین با از بین رفتن جو زمین، بر اثر برهم خوردن تعادل اکولوژی، این خطر وجود دارد که گرمای زیاد موجب شود که اقیانوس‌ها نتوانند وظیفه خنک نگه داشتن زمین را عهده‌دار شوند. در نتیجه، زمینه مساعد تولیدات از بین برود. وی نتیجه می‌گیرد که سلامت کره زمین به حفظ تعادل بین جمعیت، طبیعت و محیط‌زیست وابسته است. گ. کوگک هم با همین رویکرد عنوان می‌کند که وظیفه اکولوژی مشخص کردن و فهمیدن ارتباط و تأثیر متقابل گیاهان، حیوانات و انسان بر یکدیگر و بر محیط اطراف خود است. با توجه به وجود چهار عنصر اساسی در مجموعه اکولوژی یعنی محیط، هوا، آب و مردم، ازدیاد و چند برابر شدن جمعیت، تعادل این مجموعه را تغییر داده است (اطاعت، ۱۳۹۰، ص ۱۳).

مجموعه این دیدگاه‌ها، زمینه طرح نظریات مربوط به مخالفت با افزایش جمعیت را فراهم ساخت. مکتب مخالفان افزایش جمعیت را «مالتوسیانیسم» می‌نامند. به اعتقاد مالتوس، بین گرایش طبیعی نوع بشر؛ یعنی قانون جمعیت و گرایش طبیعی تولیدات کشاورزی؛ یعنی قانون معیشت، شکافی وجود دارد. براساس این قانون، جمعیت هر ۲۵ سال با تصاعد هندسی به میزان ثابتی رشد می‌کند، در صورتی که بنا بر قانون معیشت، تولیدات کشاورزی براساس تصاعد حسابی مانند افزایش می‌یابد. از نظر وی، نسبت جمعیت به مواد غذایی، پس از دو قرن به ۲۵۶ در برابر ۹ بالغ می‌رسد. برای اجتناب از فقر باید به تحدید ارادی زادوولد از طریق ازدواج دیر هنگام و پرهیزگاری جنسی قبل از دواج اقدام کرد. مالتوس بیان می‌کند: از طریق کنترل جمعیت، جامعه‌ای مرفه به وجود خواهد آمد و فقر و تنگدستی ریشه‌کن خواهد شد (زنجانی، ۱۳۷۸، ص ۱۹).

بنابراین، مالتوس نتیجه می‌گیرد که تنها راه اجتناب از این وضع زندگی سطح پایین مزمن یا فقر مطلق برای مردم این است که زیر فشار منع اخلاقی قرار گیرند و میزان زادوولد خود را محدود کنند. وی نگران رشد جمعیتی بود که به واسطه فرایند توسعه به وجود آمده بود و به دنبال راهکاری بود که این رشد جمعیت را کاهش دهد و آن چیزی نبود جز آنکه سطح باروری کم شود.

بعدها آشیل گیارد در سال ۱۸۵۵ به ارتباط بین دو متغیر باروری و مرگ و میر اشاره کرد و با توجه به تغییرات همزمان این دو متغیر جمعیتی، رویکرد تازه‌ای را در بررسی تحولات جمعیت مطرح ساخت. ولف آلمانی نیز در سال ۱۹۱۲ در بیان علل کاهش باروری، بر رابطه دو متغیر تأکید کرد. با این همه، هیچ‌کدام از آنها به‌طور مشخص اشاره‌ای به انتقال جمعیت نکردند (Casterline, 2003, p. 211).

دلایل کاهش جمعیت

یکی از عوامل کاهش جمعیت، کاهش مرگ و میر است؛ زیرا در بحث انتقال جمعیت، کاهش مرگ و میر باید با توجه به عوامل اجتماعی و اقتصادی آن مورد مطالعه قرار گیرد. کاهش مرگ و میر ابتدا در کشورهای آغاز شد که دارای ویژگی‌های تاریخی، اجتماعی و اقتصادی بودند. پیشرفت‌های علوم وابسته به پزشکی مانند باکتری‌شناسی، داروسازی و جراحی تأثیر بسزایی در این زمینه داشته‌اند. اما قبل از آنکه این تأثیرات و تحولات رخ دهد، بهبود شرایط بهداشتی و توسعه آن در سطح عمومی جامعه اروپا، نقش مهمی در کاهش مرگ و میر داشته است. منظور از بهبود بهداشت عمومی، تأمین آب آشامیدنی سالم، دفع فاضلاب‌ها و زباله‌ها، مصرف فراگیر شوینده‌ها و مواد ضدعفونی‌کننده، ارتقای سطح آگاهی عمومی و درک ضرورت سلامتی و بهداشت فردی عامل مؤثر و قوی به‌شمار می‌آید (سیدمیرزایی، ۱۳۷۷، ص ۷۷).

در اینکه به‌راستی چگونه کاهش جمعیت ناشی از کاهش مرگ و میر است، باید گفت: یکی از عوامل اساسی کاهش جمعیت، کاهش باروری است که می‌تواند ناشی از کاهش مرگ و میر کودکان باشد؛ زیرا کاهش باروری، می‌تواند پاسخی به رشد جمعیت باشد. به این بیان که وقتی فرزندان متولد شده، زنده بمانند، عملاً جمعیت افزایش می‌یابد. با فزونی جمعیت، و ناتوانی دولت در تأمین نیازمندی‌های آنان، میل طبیعی جامعه به سمت کاهش باروری سوق خواهد یافت. در مورد کاهش مرگ و میر نیز، روندهای اقتصادی که استانداردهای زندگی نظیر نوع پوشش، بهداشت، تغذیه و مسکن را بهبود می‌بخشد، نقش داشته است. هرچند تکنیک‌های نوین پزشکی سهم اندکی در کاهش مرگ و میر اروپا در قرون ۱۸ و ۱۹ داشته است، ولی خود یک عامل مهم در کاهش بیشتر مرگ و میر ناشی از بیماری‌های مسری در کشورهای در حال توسعه در قرن بیستم بوده است. عامل دیگر، بهبود در بهداشت فردی همچون شستن دست و سبک تهیه غذا با روش‌های جدید بوده که در پاسخ به آموزش و راهنمایی‌های رسمی مراکز آموزش بهداشت عمومی و سایر مراکز آموزشی صورت گرفته است.

برخی محققان، کاهش مرگ و میر را شرط کافی کاهش باروری می‌دانند. به این ترتیب، آن را در انتقال جمعیت در دو قرن گذشته مؤثر می‌دانند. برخی دیگر، معتقدند در صورتی که کاهش مرگ و میر به‌طور طبیعی با بهبود در بهداشت جمعیت همراه می‌شود، موجب افزایش تولید اقتصادی شده که خود به‌طور غیرمستقیم بر باروری تأثیر مثبت خواهد گذاشت... کاهش باروری بدون کاهش مرگ و میر، در عمل اتفاق نمی‌افتد، به همین دلیل، کاهش مرگ و میر، عامل ابتدایی و اساسی کاهش باروری تلقی شده است (Casterline, 2003, p. 213).

۲. نظریه افزایش جمعیت

طرفداران افزایش جمعیت یا «نانالیست»ها معتقدند: افزایش سریع جمعیت، نه تنها مشکلات اقتصادی و گرفتاری ایجاد نمی‌کند، بلکه ازدیاد جمعیت در توانمندی، قدرت نظامی و اقتصادی کشور نقش مهمی ایفا می‌کند. برخی اقتصاددانان، افزایش و تراکم جمعیت را علت اساسی فنون تولیدی و در نتیجه، رشد و پیشرفت اقتصادی می‌دانند (کلانتری، ۱۳۷۵، ص ۹۷).

جامعه‌شناسانی از قبیل کنت، دورکیم و آرسن دومون (Arson demon) طرفدار افزایش جمعیت می‌باشند (کتابی، ۱۳۶۴، ص ۸۹). دورکیم، در کتاب تقسیم کار اجتماعی، با تأکید بر افزایش حجم و تراکم جمعیت، بر این باور است که توسعه کمی جمعیت موجبات تقسیم کار اجتماعی بیشتر و بهتر را فراهم می‌آورد. این تقسیم کار، به نوبه خود، منشأ ایجاد تکامل در مظاهر مختلف زندگی می‌گردد (بهنام، ۱۳۶۸، ص ۶۵). پیروان مکتب سوداگری (مرکانتلیست‌ها) از جمله ویلیام تمپل (William temple) عموماً از کثرت جمعیت طرفداری می‌کنند. تمپل، در کتابی تحت عنوان **ملاحظات درباره هاند** در سال ۱۶۷۳ عنوان می‌دارد که ازدیاد جمعیت نشر ثروت است. به اعتقاد وی، وقتی تعداد جمعیت یک کشور کم باشد، افراد آن به آسانی آذوقه خود را تأمین می‌کنند. از این رو، به تبلی و بیکاری متمایل می‌شوند. اما اگر جمعیت متراکم باشد، مردم از روی الزام و اجبار به کار و فعالیت خواهند پرداخت. مون کرتین (Mon keratin)، بر این باور است که انسان تنها یک رعیت یا سرباز نیست، بلکه یک نفر تولیدکننده است. توکر (Tucker) از همفکران این نحله فکری، معتقد است که بین ازدیاد جمعیت و افزایش میزان اشتغال و توسعه اقتصادی، رابطه مستقیم وجود دارد. فیزیوکرات‌ها، که به قابلیت تولید زمین اعتقاد ویژه‌ای دارند، به رشد و افزایش جمعیت با نظر موافق می‌نگریستند: آدلف کست (Adolph coast)، باستیه (Beastie)، مارکس دوسیرابو (Marks Dousirabo) و استریوستروپ (Serbo Strop) نیز از جمله موافقان رشد جمعیت محسوب می‌شوند.

آدلف کست، افزایش جمعیت را یکی از معیارهای مهم افزایش رفاه عمومی قلمداد می‌کند. باستیه، بر این باور است که نباید نگران افزایش جمعیت بود؛ چراکه هر فرد دارای دو بازوی آهنین و یک مغز پولادین است، به گونه‌ای که می‌تواند بر میزان تولید بیفزاید. مارکس دوسیرابو، بر این باور است که جمعیت و مواد غذایی با تأثیرات متقابل، موجب افزایش هر دو می‌شوند. افزایش جمعیت در واقع، انگیزه‌ای در تحول و تکاپوی انسان‌ها برای پیشرفت و استفاده صحیح از منابع بالقوه است (کلاهی، ۱۳۴۹). استریوستروپ، با ارائه نظریه انتقال جمعیت، عنوان می‌کند که نوسازی کشاورزی که خود نتیجه تحولات تکنیکی، اقتصادی و اجتماعی است، اتفاق نمی‌افتد مگر اینکه جامعه در معرض فشار جمعیتی قرار گیرد (الهی، ۱۳۶۷، ص ۸۵).

بنابراین، از نظر موافقان افزایش جمعیت، نه تنها افزایش جمعیت رابطه معکوس با افزایش منابع طبیعی ندارد، بلکه این امر موجب فزونی ثروت در جامعه و از جمله معیارهای افزایش رفاه عمومی است.

۳. نظریه ثبات جمعیت

برخلاف، نظریه افزایش و یا کاهش جمعیت، این نظریه در پی ثبات جمعیت است. نظریه ثبات جمعیت، تغییر شمار جمعیت، اعم از افزایش و یا کاهش جمعیت را موجب از هم‌پاشیدگی نظام اجتماعی تلقی می‌کند. استوارت میل، طرفدار ثبات جمعیت بود. این نظریه هر نوع افزایش جمعیت را غیرمنطقی دانسته، معتقد است باید منابع از امکانات موجود به نحو احسن برای بهتر ساختن زندگی افراد موجود جامعه بهره‌برداری کند (دلالی اصفهانی و اسمعیل زاده، ۱۳۸۶). بنابراین نظریه، همواره ما باید در هر شرایط و جامعه‌ای، نرخ و میزان ثابتی از رشد جمعیت داشته باشیم، تا بتوان متناسب با این جمعیت ثابت، برای آن برنامه‌ریزی نمود؛ افزایش و یا کاهش موسمی و یا مقطعی جمعیت ثبات آن را دستخوش دگرگونی کرده، امکان برنامه‌ریزی را غیرممکن می‌سازد. بنابراین هر جامعه‌ای، باید متناسب با امکانات و بسترهای مناسب تولید و بهره‌گیری از طبیعت، سیاست واحد نرخ رشد جمعیت را در پیش گیرد تا بتواند با توجه به امکانات موجود جامعه، و با برنامه‌ریزی درست، به اهداف مورد نظر خود در یک بازه زمانی مشخص نائل آید.

۴. نظریه تناسب جمعیت

این نظریه نیز برخلاف سه نظریه قبل، نه به یکباره مخالف مطلق افزایش، کاهش و یا ثبات جمعیت، بلکه قائل به وجود شرایط، ظرفیت‌ها، امکانات جامعه و جمعیت موجود آن و اتخاذ سیاست جمعیتی متناسب

با آن است. به عبارت دیگر، بر اساس این دیدگاه، نمی‌توان به‌طور مطلق افزایش، یا کاهش و حتی ثبات جمعیت را مفید و یا مضر تلقی کرد؛ زیرا ممکن است در یک مقطعی از زمان و در یک شرایط خاص از جامعه، افزایش جمعیت مفید و کاهش آن مضر، و یا بعکس و یا ثبات آن توصیه شود. بر اساس این نظریه، کاهش و یا افزایش جمعیت، نمی‌تواند ملاک ارزیابی نسبت به مطلوب بودن موضع موجود باشد. همواره باید وجود شرایط و امکانات موجود در یک جامعه را با جمعیت متناسب با آن مورد توجه قرار داد. جمعیت متناسب، جمعیتی است که به بهترین وجه، رسیدن به هدف یا اهداف خاص را ممکن سازد؛ از جمله این هدف‌ها، رفاه و بهزیستی انسان‌ها، افزایش ثروت جامعه، اشتغال در سنین کار، طول عمر و سلامتی و... است. از نظر جمعیت‌شناسان، جمعیت متناسب عبارت از: ایجاد بهترین تعادل ممکن بین منابع و تعداد جمعیت. اما با توجه به اینکه امکانات طبیعی و اقتصادی کشورها متفاوت است، حد تناسب جمعیت در هر کشوری متفاوت خواهد بود (همان، ص ۱۰۱).

فلسفه سیاست‌های متفاوت جمعیتی

«سیاست جمعیتی»، مجموعه اصول و تدابیری است که چگونگی و حدود فعالیت حکومت و دولت را در امور جمعیتی تعیین می‌کند. به عبارت دیگر، هر خط‌مشی و سیاستی که به نحوی از انحا و به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم بر ویژگی کمی و کیفی جمعیت تأثیر بگذارد، «سیاست جمعیتی» نام دارد (صادق‌پور رودسری و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۸۷). اینکه چرا برخی نظریه‌پردازان و یا کشورها بر کاهش و کنترل جمعیت، برخی بر افزایش و یا ثبات نسبی آن تأکید می‌کنند، توجه به فلسفه سیاست‌های جمعیتی در این کشورها می‌تواند راز این موضوع را روشن نماید:

۱. یکی از قدیمی‌ترین سیاست‌های گسترش جمعیتی در جهان مدرن، تلاش برای سرازیر کردن مازاد جمعیت به سایر کشورها و مناطق جهان در قرون ۱۸ و ۱۹ بود که توسط دولت‌های استعمارگر انجام می‌گرفت. دولت انگلستان با این سیاست، سلطه نظامی و پرهزینه خود بر جهان را به سلطه باثباتی تبدیل کرد. به عبارت دیگر، آنگلو ساکسون‌ها با سرازیر کردن مازاد جمعیت به سایر سرزمین‌ها، به اهداف مورد نظر خویش دست یافتند. این اهداف عبارتند از:

- استثمار سایر ممالک (نظیر کشورهای آفریقایی)؛

- اعزام مستشاران نظامی، اقتصادی، فرهنگی به سایر ممالک (نظیر ایران عصر پهلوی)؛

- مستعمره‌سازی برخی ممالک (نظیر هندوستان)؛

- تصرف سرزمین‌های کم‌جمعیت و بدون پیشینه تاریخی و ایجاد دولت‌های وابسته (نظیر استرالیا امروز)؛

- تبدیل ممالک تصرف‌شده از طریق تغییر نسبت‌های جمعیتی به دولت‌های قدرتمند وابسته آنگلو ساکسونی برای پیشبرد منافع بین‌المللی (نظیر کانادای امروز)؛

- ایجاد دولت‌های کوچک وابسته، برای کسب سطحی از آراء ثابت در نشست‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی (نظیر جزایر سلیمان)؛

- گسترش نفوذ زبان انگلیسی به‌عنوان زبان علم و ارتباطات بین‌المللی؛

- گسترش سبک زندگی آمریکایی در جهان و...

جالب اینکه، اهداف مزبور همزمان با نظرات مالتوس، به‌عنوان یکی از مخالفان سرسخت گسترش جمعیت، در همین دوره تاریخی مطرح شده است (شیخی، ۱۳۷۳، ص ۹۳-۹۴).

۲. برخی کشورها و جوامع نیز که سعی در جذب سرمایه‌گذاری خارجی با مزیت نیروی انسانی ارزان داشته‌اند، از ازدیاد نسل با هدف ایجاد کارگر ارزان بهره برده‌اند. کشور هند در سال‌های اخیر با این رویکرد، سیاست گسترش جمعیت را در دستور کار قرار داده و به سرعت مرز یک میلیارد نفر جمعیت را پشت سر گذاشته است

www.tabnak.ir & www.indiastat.com & www.indiaonlinepages.com/ population/india-current-population.html

چنین رویکردی مستلزم تربیت نیروی انسانی کم‌توقع، پرکار، دارای مهارت‌های فنی بالا، تحصیلات آکادمیک محدود، خاضع در برابر سرمایه و سرمایه‌دار و... می‌باشد.

۳. برخی دیگر از جوامع، با هدف استفاده از مشکلات جمعیت کشورهای صنعتی، اقدام به ازدیاد نسل کرده‌اند. ازدیاد نسل جهت پرکردن کمبود نیروی انسانی در کشورهای صنعتی، از سیاست‌های جمعیتی کشورهای نظیر ترکیه به‌شمار می‌رود. این کشور از طریق فرستادن مهاجران به کشورهای نظیر

آلمان، عملاً اقلیت قومی ترک را تبدیل به یکی از مهم‌ترین گروه‌های مهاجر در کشور آلمان کرده است

www.hamshahrionline.ir

www.shia-online.ir

چنین رویکردی مستلزم تربیت نیروی انسانی آشنا به مهارت‌های مورد نیاز جامعه مهاجرپذیر، آشنا به زبان جامعه مقصد، حفظ زبان مادری در جامعه مقصد، احترام به ارزش‌های جامعه مقصد، پایبندی

نسبی به ارزش‌ها و پوسته سنت‌های جامعه مبدأ و... دارد (فرید، ۱۳۸۳، ص ۳۲۸).

۴. برخی دیگر از جوامع نیز با هدف حفظ نسبت‌های جمعیتی و یا تغییر آنها اقدام به ازدیاد نسل کرده‌اند. گسترش جمعیت فلسطینیان در سرزمین‌های اشغالی و تلاش صهیونیست‌ها برای تغییر نسبت جمعیتی به نفع خود، از مصادیق چنین رویکردی است. زندگی توأم با قناعت، مبارزه و سخت‌کوشی برای فلسطینیان و وعده رفاه، تسهیل مهاجرپذیری و ممانعت از خروج جمعیت از الزامات چنین رویکردی برای صهیونیست‌ها به شمار می‌رود (www.palestine).

۵. در برخی از جوامع، اقلیت‌های مذهبی، قومی و... با هدف تأثیرگذاری در جریان‌ات قدرت، اقدام به افزایش مولید می‌کنند. کشور لبنان دارای چنین الگویی است. این مسئله در سایر کشورهای اسلامی، که در آنها تنوع مذهبی، قومی، زبانی و... وجود دارد، به چشم می‌خورد. بدین ترتیب، گروه‌های تندروی و هابی دارای رشد جمعیتی بالا بوده و درگیر نوعی آمایش عقیدتی می‌باشند (www.shia-news.com). گروه‌های سکولار و غرب‌زده نیز عمدتاً دارای رشد جمعیتی پایین و رفاه‌طلب بوده و درصد تولید نیروهای انسانی تحصیل کرده و دارای مصرف فرهنگی مدرن برای اشغال مناصب و سطوح بالای سیاسی-اجتماعی هستند.

۶. در جوامع صنعتی، افزایش جمعیت با هدف تسهیل چرخه تولید و مصرف صورت می‌پذیرد. بنابراین، جذب مهاجران ثروتمند و اهل علم به‌عنوان تسهیل‌گران چرخه تولید و مصرف در درون مرزهای ملی و جذب مخالفان دولت‌های مستقل به‌عنوان تسهیل‌گران چرخه مصرف و وابستگی در بیرون از مرزهای ملی در دستور کار قرار می‌گیرد. همچنین، در چنین جوامعی با توجه به پایین و یا حتی منفی بودن رشد جمعیت و در معرض تهدید قرار گرفتن ملیت، به واسطه حضور دو رگه‌ها، حفظ نژاد - از طرق مشروع یا نامشروع - از جایگاه خاصی برخوردار است (فرید، ۱۳۸۳، ص ۳۳۶).

۷. مقوله رفاه نیز از عوامل تأثیرگذار بر سیاست‌های جمعیتی می‌باشد. در این رویکرد، ملاک‌هایی نظیر تحصیل، بهداشت، مسکن، اشتغال، درآمد سرانه و... تعیین‌کننده نیاز یا عدم نیاز جامعه یا گروه‌های اجتماعی خاص به ازدیاد مولید می‌باشد. به‌عبارت دیگر، جوامع برخوردار از سطوح پایین رفاه، نیازمند کنترل جمعیت هستند و اقشار مرفه در هر جامعه‌ای از بیش‌ترین صلاحیت برای گسترش جمعیت برخوردارند (شیخی، ۱۳۷۳، ص ۹۷).

۸. دیدگاه اسلام پیرامون جمعیت را می‌بایست در آیات و روایات جستجو کرد. افتخار پیامبر اکرم ﷺ بر سایر انبیای الهی در صحنه قیامت به دلیل تعداد پیروان دین اسلام، از روایات مشهور برای همگان است. در اسلام به فزونی کمی و کیفی جمعیت توصیه شده است که در ادامه خواهد آمد.

۹. نقطه مقابل دیدگاه اسلام، یعنی دعوت جهانی همه ملت‌ها در همه سرزمین‌ها و اعصار، به اسلام و صراط مستقیم، رویکرد قوم یهودیت در عرصه جمعیت قرار دارد. در این زمینه، صهیونیست‌ها معتقدند که جمعیت غیریهود باید محدود و صرفاً در خدمت تأمین خواسته‌ها و رفاه بنی‌اسرائیل به‌عنوان قوم برگزیده و فرزندان خدای یهود باشد (www.mashreghnews.ir). یعنی قوم یهود، باید به‌عنوان نژاد و قوم برتر از نظر تعداد افزایش یافته، و همگی در خدمت فرزندان یهود قرار گیرد. این سیاست، نوعی سیاست افزایش نژادی جمعیت است.

نقد و بررسی نظریات و سیاست‌های جمعیتی

با نگاهی به سیاست‌های جمعیتی کشورهای مختلف، می‌توان عمده این سیاست‌ها را در دو دسته خلاصه کرد:

الف. سیاست کاهش جمعیت با هدف نیل به رفاه، تحصیل، بهداشت، مسکن، اشتغال، درآمد سرانه و... صورت می‌گیرد.

ب. سیاست افزایش نیز اهداف زیر را تعقیب می‌کند: سرازیر کردن مازاد جمعیت به سایر کشورها و مناطق جهان؛ جذب سرمایه‌گذاری خارجی، از طریق ازدیاد نسل با هدف ایجاد کارگر ارزان؛ پر کردن کمبود نیروی انسانی کشورهای صنعتی؛ حفظ نسبت‌های جمعیتی و یا تغییر نسبت جمعیت؛ تأثیرگذاری با هدف کسب قدرت؛ تسهیل چرخه تولید و مصرف در پرتو جذب مهاجران ثروتمند و نخبه؛ افزایش جمعیت قوم برگزیده و تقویت حس ناسیونالیستی؛ و افزایش پیروان دین حق در جهت تحقق هدف خلفت.

با نگاهی به سیاست‌های مزبور، علی‌رغم اینکه کشورهای استعماری سیاست کاهش را برای کشورهای جهان سوم و به‌خصوص کشورهای اسلامی تجویز می‌کنند، خود این کشورها، به دلیل کاهش و یا پیری جمعیت، سیاست افزایش جمعیت را تشویق می‌کنند. با نگاهی به اصول، مبانی و آموزه‌های پذیرفته شده دینی در اسلام، می‌توان گفت: سیاست‌های جمعیتی همچون فزونی جمعیت برای استعمار ملت‌ها، پرکردن خلأ جمعیتی سایر کشورها، تسهیل چرخه تولید از طریق جذب مهاجران خارجی، تقویت قومیت‌گرایی و یا حس ناسیونالیستی و نیز کاهش جمعیت، به دلیل ترس از فقر و تنگدستی پذیرفتنی نیست. این امر با اندک تأمل در مبانی و اصول پذیرفته‌شده دینی و راهبردهای توصیه‌ای اسلام به‌راحتی قابل دستیابی است. در ادامه برخی از این سیاست‌ها خواهد آمد.

در عین حال، توجه و دقت به دو مورد از سیاست‌های مزبور خالی از لطف نیست. سیاست «تأثیرگذاری با هدف کسب قدرت» و «افزایش پیروان دین حق، و تلاش برای تحقق هدف خلفت، تلاش و کار برای تأمین معاش و عدم ترس از فقر و تنگدستی» می‌تواند به نوعی همسو و هماهنگ با آموزه‌های دین اسلام باشد. از منظر اسلام، نباید در جامعه اسلامی، مؤمنان صرفاً به دلیل ترس از روزی فرزندان و یا فقر و کمبود امکانات، جمعیت و توالد و تناسل را محدود نمایند؛ زیرا این امر در قرآن نکوهش شده است. افزون بر این، در اسلام خودداری از ازدواج به دلیل ترس از فقر نکوهش شده است: «به کسانی که همسر ندارند و نیز به غلامان و کنیزان خود، همسر دهید، اگر تنگدستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر داناست» (نور: ۳۲).

از این رو، در نظام اسلامی ایران نمی‌توان به یکباره سیاست مطلق کاهش و یا افزایش و یا ثبات جمعیت را پذیرفت؛ زیرا در اسلام کاهش جمعیت به دلیل ترس از فقر نکوهش شده است. در یک ارزیابی علمی جامع توسط کارشناسان و بررسی همه جوانب موضوع، امکانات و ظرفیت‌های موجود کشور ما، ملاحظه شرایط اقلیمی و تلاش برای به حداکثر رساندن تولیدات و استخراج منابع، ملاحظه تناسب میان جمعیت و امکانات کشور، می‌توان همواره با تلاش برای افزایش بهره‌گیری از امکانات، ظرفیت‌ها و منابع خدادادی کشور و تلاش برای رساندن جمعیت کشور به نقطه مناسب با امکانات کشور، دیدگاه تناسب جمعیت را پذیرفت و متناسب با آن، سیاست تناسب‌سازی جمعیت را در این زمینه پی‌گیری کرد. بدین ترتیب، ممکن است برای نیل به جمعیت مناسب، گاهی سیاست افزایش و یا کاهش و یا حتی ثبات جمعیت را در مقاطعی از زمان در نظر گرفت. آنچه مهم است اینکه، جمعیت به حد نصاب و متناسب با شرایط و امکانات و ظرفیت‌های کشور برسد.

با این حال، با توجه به آنچه در سیاست‌های رایج جمعیتی گذشت، در عمل روح غالب سیاست‌های جمعیتی در دنیا، تلاش برای افزایش جمعیت است، و تنها یک توجیه برای کاهش و کنترل جمعیت وجود دارد و آن افزایش رفاه، تحصیل، بهداشت، مسکن، اشتغال، و درآمد سرانه است. نگاه منفی و بدبینانه مالتوس نسبت به افزایش جمعیت، خود بحث‌ها و نقدهایی فراوانی را برانگیخته است. اولین انتقاد جدی، مشاهدات تجربی است. در حالی که جمعیت در انگلیس، اروپا و کل جهان در حال افزایش بود، سطح زندگی هم از رشد برخوردار بود. دلایل اساسی که برای توجیه این مسئله وجود داشت، تقسیم کار بیشتر و پیشرفت تکنولوژی بود. اما مالتوس سرعت رشد تکنولوژی را کمتر از سرعت رشد جمعیت محاسبه کرد. و حال آنکه این امر از اشتباه محاسباتی استراتژیک ایشان حکایت

می‌کند. شاهد دیگر نقد تجربی، پرجمعیت‌ترین کشور جهان، یعنی کشور چین می‌باشد که به دلیل مولد و کارا بودن جمعیت خود، توانسته است بیشترین نرخ رشد اقتصادی را در بین کشورهای قدرتمند اقتصادی با نرخ ۸ درصد به ثبت رسانده و مازاد درآمد ارزی خود را تا ۲۰۰ میلیارد دلار ارتقا دهد. این امر شاهدهی است بر اینکه جمعیت زیاد، با یک مدیریت کارآمد اقتصادی، نه تنها تهدید نیست، بلکه فرصتی طلایی و بی‌نظیر برای رشد و توسعه همه جانبه جامعه می‌باشد.

به علاوه، برخی محققان دیگر تلاش کرده‌اند تا اثبات کنند آنچه می‌تواند پیامدهای تحولات جمعیتی را معنادار سازد، توجه به سایر عوامل جنبی است. برای نمونه، در این مورد هانری ژان به نقش دو عامل منابع انرژی، محیط و امکان پیشرفت تکنولوژی اشاره دارد که وجود یا عدم وجود آنها، می‌تواند جمعیت را به عناصر توسعه‌ساز یا مانع توسعه تبدیل کنند. همچنین ژرژ بالاندیه محقق فرانسوی معتقد است که باید به عوامل اقتصادی در تحلیل پیامدهای جمعیتی توجه کرد. بنابراین، تراکم جمعیتی موقعی تراکم اخلاقی، توسعه اقتصادی و اجتماعی را به دنبال خواهد داشت که با سایر عوامل و یا با شرایطی از نوع اقتصادی، فرهنگی و جغرافیایی ترکیب گردد (فوزی، ۱۳۸۳).

علاوه بر این، در خصوص سیاست‌های جمعیتی و رابطه آن با فقر و یا توسعه اقتصادی، عمدتاً سه دیدگاه وجود دارد که هر یک قابل تأمل است: «دیدگاه بدبینانه (مالتوس)، خوش‌بینانه (بازراپ، سایمون و کوزنتس) و بی‌طرفانه (مدل‌های جدید اقتصادی) مطرح شده که به ترتیب رشد جمعیت را مانع، محرک و بی‌تأثیر در فرایند رشد و توسعه اقتصادی می‌دانند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ص ۳۰۶).

در رویکرد و گفت‌وگوهای جدید جمعیت و توسعه، به‌ویژه با توجه به تجربه انتقال ساختار سنی شرق آسیا و رشد معجزه‌آسای اقتصادی همراه با آن، تئوری پنجره جمعیتی، و مفاهیم مرتبط با آن، از قبیل فایده یا امتیاز جمعیتی، هدیه جمعیتی، و... در خصوص تأثیرات رشد و پویایی جمعیت بر رشد و توسعه اقتصادی مطرح شده است. در هر سه رهیافت، و مدل نظری، بر رشد جمعیت به‌عنوان متغیر پویایی جمعیت تأکید شده است (همان، ص ۳۰۸).

به نظر می‌رسد، با توجه به جمیع جهات و توجه به شرایط اقلیمی کشور، اتخاذ سیاست تناسب جمعیتی برای کشور ما ضروری است. در واقع، هر جامعه‌ای، همان‌گونه که برای سامان دادن و استفاده مطلوب از منابع طبیعی و مادی برنامه‌ریزی می‌کند، برای رشد کمی و کیفی جمعیت و استفاده بهینه از توان جسمی و روحی آن نیز باید برنامه‌ای مدون و منطقی داشته باشد. تهیه برنامه، مستلزم اتخاذ سیاست جمعیتی مناسب است. تناسب جمعیتی برای ما، مستلزم برنامه‌ریزی بلندمدت برای توسعه، پیشرفت و آبادی همه‌جانبه کشور است. تلاش برای قطع وابستگی، استخراج منابع و معادن،

تأکید برای افزایش ظرفیت تولیدات داخلی و به‌کارگیری نیروهای جوان بیکار در کارخانجات و مراکز تولیدی و خدماتی و... می‌باشد. در سیاست اخیر جمعیتی در ایران نیز همین رویکرد مورد توجه قرار گرفته است. با نگاهی گذرا، سیاست عملی کشور ایران را پس از انقلاب می‌توان چنین توصیف کرد:

در ایران در برنامه دوم (۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸) و سوم (۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳) توسعه، برنامه کنترل جمعیت، یعنی سیاست کاهش و کنترل جمعیت پیگیری شد (سمعی‌نسب و ترابی، ۱۳۸۹). بر اساس این سیاست، طی سال‌های ۱۳۶۹ تاکنون، نگاه به جمعیت در ایران برگرفته از نظریه منفی مالتوسی بوده است؛ چراکه با جدیت تمام سیاست کنترل جمعیت اجرایی شده است. اما در یکی دو سال اخیر، با تأکید مقام معظم رهبری بر افزایش جمعیت، رویکردی که از سوی سیاست‌مداران کشور دنبال می‌شود، تجدیدنظر در سیاست‌های کنترل جمعیت است. به طوری که افزایش جمعیت را ضروری می‌دانند و با مطرح کردن این سؤال که آیا کاهش جمعیت در راستای منافع ملی است یا خیر؟ به نوعی در جهت اصلاح سیاست‌های کنترل جمعیتی، که پس از جنگ تحمیلی اعمال شده، تجدیدنظر می‌شود. به نظر می‌رسد، در ارائه بحث‌های جدید جمعیتی، که با سخنان رهبر فرزانه انقلاب در این خصوص آغاز گردید و می‌رود تا به یک گفتمان جدید جمعیتی تبدیل شود، توجه به «تناسب جمعیت»ی در ایران حائز اهمیت است. ایشان می‌فرمایند: «من معتقدم که کشور ما با امکاناتی که داریم، می‌تواند ۱۵۰ میلیون نفر داشته باشند. من معتقد به کثرت جمعیت، هر اقدام و تدبیری که می‌خواهد برای متوقف کردن رشد جمعیت انجام بگیرد، بعد از ۱۵۰ میلیون انجام بگیرد» (۱۳۹۰/۵/۱۶).

بنابراین، به نظر می‌رسد رویکرد جدید سیاست جمعیت در ایران، رویکرد تناسب‌سازی جمعیت کشور با شرایط اقلیمی و منابع موجود کشور است. برای حل معضلات کشور، اتخاذ سیاست «تناسب جمعیت»ی راهگشا خواهد بود. به همین دلیل، امروزه سیاست‌های جمعیتی در قالب تدابیر مربوط به تغییر کمی جمعیت فراتر رفته و در تناسب با رفاه اجتماعی، به تابعی از متغیرهای مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تبدیل شده است. در گذشته، سیاست جمعیتی معطوف به تنظیم مقرراتی جهت افزایش و یا کاهش جمعیت بود، ولی امروزه دولت‌ها از طریق این سیاست‌ها می‌کوشند تا از راه ایجاد تعادل میان عامل جمعیتی از یک‌سو، و عوامل اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی از سوی دیگر، امکانات هرچه بیشتر و به دنبال آن، حالت رفاه و آسایش را برای افراد جامعه فراهم می‌سازند (صادق‌پور رودسری و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۸۵).

در سیاست متناسب‌سازی جمعیت، باید بین جمعیت و منابع انسانی به‌عنوان بزرگ‌ترین ثروت

و منبع قدرت سیاسی و اقتصادی، و امکانات، ظرفیت‌ها و منابع طبیعی و خدادادی و ثروت ملی کشور توازن برقرار شود. به عبارت دیگر، گام اول، برقراری تعادل و توازن میان کمیت جمعیت و منابع انسانی و منابع طبیعی کشور و گام دوم، اقدام به کیفی‌سازی جمعیت و افزایش ظرفیت توان بهره‌گیری از معادن و ذخائر طبیعی کشور است. در واقع، در این مرحله، توجه به این نکته حائز اهمیت که رونق اقتصادی، پیشرفت علمی، فنی و صنعتی هر جامعه، بیش از پیش به توانمندی‌های ذهنی، علمی، هوش، تولیدات علمی، کوشش و خلاقیت افراد یک جامعه بستگی دارد. یعنی همزمان با افزایش کمی جمعیت، برای رسیدن به نقطه تعادل با امکانات موجود، ارتقا شرایط زیستی و کیفیت زندگی مردم در آماده‌سازی آنان برای ارتقا نقش فعال و سازنده در توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امری ضروری است.

فزونی جمعیت و توسعه

بنابر آنچه گذشت، می‌توان گفت: مخالفت با مطلق افزایش جمعیت، سیاستی بدون کارشناسی است. با توجه به نظرات کارشناسانه و اتخاذ رویکرد جدید افزایش جمعیت مبنی بر اینکه شرایط اقلیمی و منابع موجود حیاتی برای کشور ما، شایسته تأمین معاش و پذیرای ۱۵۰ میلیون جمعیت است، مشکلات موردنظر و دغدغه‌های برخی مخالفان افزایش جمعیت، بی‌وجه به نظر می‌رسد. روشن است که بدون تلاش حداکثری برای اتکای به اقتصاد بومی، و رونق اقتصادی و به حداکثر رساندن تولیدات داخلی، و رونق صادرات، و استخراج و استحصال معادن متنوع و توسعه محصولات کشاورزی، با وجود تنوع فصلی و نیز توسعه صنعتی، نمی‌توان جامعه توسعه یافته داشت. از این‌رو، ریشه مشکلات جاری را نباید به فزونی جمعیت نسبت داد؛ زیرا فزونی کمی و کیفی جمعیت، نه تنها مانع توسعه نیست، بلکه به دلایل زیر کمکی زیادی به توسعه و آبادانی کشور می‌کند.

۱. افزایش جمعیت، موجب می‌شود جامعه، به دلیل داشتن توان بالقوه بیشتر در تولید فناوری و کشف ایده‌ها، در بازه زمانی کمتری، به سطح موردنیاز از ایده‌های جدید برسد که برای رشد اقتصادی شتابان ضرورت دارد. در مدلی که تغییرات درون‌زای فناوری و نوآوری در شیوه‌های تولید، محرک رشد اقتصادی است، به سبب اهمیت نیروی کار در فرایند مهارت‌محور شدن تغییرات فناوری، عامل اصلی نیروی کار کیفی و کمی است؛

۲. اگر جامعه‌ای به دنبال توسعه، پیشرفت و تعالی است و در پی کشف ایده‌های جدید، نوآوری و

خلاقیت در علم و فناوری و بهبود کیفیت کالاهای تولیدی است، لازم است جمعیت به صورت پایدار و متناسب با شرایط اقلیمی رشد کند که اقتصاد بتواند به مقدار مورد نیاز، نیروی کار را در تولید دانش و فناوری به کار گیرد؛

۳. لازمه داشتن نیروی کار بزرگ‌تر، داشتن جمعیت بزرگ‌تر است. از این رو، در نظریات رشد جمعیت، یکی از پیش فرض‌های رشد اقتصادی، داشتن جمعیت بزرگ‌تر است. حتی در جوامع صنعتی، با وجود پیشرفت فناوری، باز هم جمعیت کمی و کیفی زیاد مطلوب است.

۴. در برنامه‌ریزی‌های کلان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، توجه به پیامدهای منفی کاهش جمعیت حائز اهمیت است. یکی از این پیامدهای منفی، چالش‌های جمعیتی است. بحران میزان باروری و تجدید نسل، کاهش حجم کل جمعیت ملی، بحران کاهش نیروی کار در سن کار، بحران سالمندی جمعیت و افزایش مهاجرت‌های بین‌المللی و تغییرات هویتی و فرهنگی، از مهم‌ترین مصادیق چالش‌های جمعیتی به‌شمار می‌آیند که در سیاست کاهش جمعیت باید به شدت مورد توجه قرار گیرد. توجه به چالش‌های فرهنگی، اجتماعی نیز از دیگر پیامدهای منفی کاهش جمعیت است. مهم‌ترین چالش‌های فرهنگی، اجتماعی ناشی از کاهش ناگهانی جمعیت عبارت‌اند از: بحران ساختاری خانواده، شکاف و گسست نسلی بر اثر به هم خوردن توازن جمعیت نسل‌ها، جمع شدن چترهای حمایتی خانواده از سالمندان، و کاهش تدریجی سرمایه اجتماعی. علاوه بر این، چالش‌های اقتصادی نیز در این رویکرد قابل تأمل است. از نگاه جمعیت‌شناختی، جمعیت در حال رشد و جوان، احتیاج بیشتری به کالا و خدمات دارد. به همین دلیل، در جامعه در حال توسعه و رشد، تقاضا برای امکانات مسکن، املاک و مستقرات افزایش می‌یابد، ولی همزمان با کاهش سطح باروری و کم شدن جمعیت، جمعیت متقاضی کالاهای اساسی از جمله مسکن و امکانات رفاهی ممکن است کاهش یابد. این موضوع، زمینه‌ساز ایجاد بحران اقتصادی در جامعه خواهد بود. هرچند نمی‌توان از چالش‌های سیاسی و امنیتی نیز در این خصوص غافل ماند؛ زیرا کاهش جمعیت جوان، به معنای کم شدن تعداد نیروهای توانمند برای دفاع از اقتدار، امنیت و تمامیت ارضی کشور است. این موضوع برای کشوری با ویژگی‌های نظام جمهوری اسلامی ایران، که همواره در معرض تهدیدهای فزاینده نظام سلطه و جهان استکبار است، بسیار خطرناک است (دارابی و دیگران، ۱۳۹۱).

در اینجا، توجه به سخن برژنیسکی، مشاور امنیت ملی سابق امریکا و سیاستمدار کهنه‌کار این کشور www.ksl.ir از لطف نیست. وی در مصاحبه با جerald سیب، دبیر روزنامه امریکایی «وال استریت ژورنال» می‌گوید:

از فکر کردن به حمله پیش‌دستانه علیه تأسیسات هسته‌ای ایران اجتناب کنید و گفت‌وگوها با تهران را حفظ کنید. بالاتر از همه، بازی طولانی‌مدت را انجام دهید؛ چون زمان، آمارهای جمعیتی و تغییر نسل در ایران به نفع رژیم کنونی نیست (www.farsnews.com).

شاهد همین مدعا، که تشویق به کاهش جمعیت، سیاستی استعماری است، کلام شهید مطهری است که می‌نویسد:

این را توجه داشته باشید که مسئله ازدیاد نفوس که اسمش را می‌گذارند «بمب جمعیت» و آن‌قدر هم گفته‌اند که یک حس تنفر از بچه در این مردم ایجاد کرده‌اند، در کشورهای ما صادق نیست؛ یعنی کشورهای اسلامی هنوز به حد نصاب جمعیت نرسیده‌اند، این یک نیرنگ استعماری است که غریبان به کار می‌برند. آنجا که خودشان از نظر سرزمین خودشان، عدد جمعیتشان کافی است، ولی به وسیله ابادی خود در میان ما تبلیغ می‌کنند و خیلی وحشت دارند از اینکه کشورهای اسلامی عددشان بالا رود، برای اینکه آن وقت نعمت‌های خودشان را خودشان خواهند خورد و الا کشورهای از قبیل ایران، ترکیه، افغانستان و عراق هر یک استعداد دارند که چندین برابر و شاید تا ده برابر جمعیت خودش را نان بدهد (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۸۲).

بنابراین، به نظر می‌رسد برای ایران اسلامی، سیاست راهبردی افزایش کمی و کیفی جمعیت، در کنار رویکرد تناسب‌سازی آن، مناسب باشد. البته این امر در گرو تلاش برای نهادینه‌سازی فرهنگ کار و تلاش و ابتکار، خلاقیت، و اتکا بر اقتصاد بومی و مقاومتی است.

سیاست راهبردی جمعیت در اسلام

اجمالاً، و با مراجعه به متون دینی و روایی، سیاست راهبردی اسلام را در عرصه جمعیت می‌توان در چند محور زیر بیان کرد:

الف: تشویق به ازدواج به‌هنگام: اسلام دختران و پسرانی را که به سن بلوغ شرعی می‌رسند، تشویق به ازدواج می‌کند. برای نمونه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بلدترین مردگان شما عزب‌هایند» (مجلسی، بی تا، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰، ب ۱، ح ۱۹). همچنین می‌فرماید: «دو رکعت نمازی که شخص متأهل می‌خواند بر هفتاد رکعتی که فرد مجرد می‌خواند فضیلت دارد» (صدوق، بی تا، ج ۳، ص ۳۸۴، ح ۴۳۴۶). افزون بر این، در قرآن کریم، خودداری از ازدواج به خاطر ترس از فقر نکوهش شده است: می‌فرماید: «به کسانی که همسر ندارند و نیز به غلامان و کنیزان خود، همسر دهید، اگر تنگ‌دستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر داناست» (نور: ۳۲). از این آیه شریفه استفاده می‌شود که نباید از ترس فقر و عیال‌مند شدن، از ازدواج خودداری نمود. این‌گونه روایات بیانگر سیاست تشویقی راهبردی اسلام نسبت به ازدواج به‌هنگام است.

ب: تشویق به ازدواج آسان: اصولاً یکی از موانع ازدواج به‌هنگام، وجود قید و بندها و تشریفات

زائدی است که مانع ازدواج شده، و یا سن ازدواج را افزایش می‌دهد، اسلام به برداشتن قید و بندها و موانع ازدواج توصیه، و تشویق به ساده برگزار کردن آن نموده است. برای نمونه، به کم بودن مهریه توصیه شده است. حدیث شریف می‌فرماید: «بهترین زنان شما آناند که زیباتر و کم مهریه‌تر باشند» (محدث‌نوری، ۱۳۶۷، ج ۱۴، ص ۱۶۱، ب ۵، ح ۱۶۳۸۰). همچنین توصیه شده است که اگر شخص با ایمانی به خواستگاری دختری رفت، حتی اگر فقیر و نادار باشد، پاسخ رد به او ندهند؛ زیرا خدای متعال می‌فرماید: «اگر فقیر باشند خدا از فضل خود آنها را بی‌نیاز می‌گرداند» (نور: ۳۲). افزون بر اینکه، اسراف در هر حال، ممنوع و حرمت شرعی دارد.

ج: تشویق به تعدد زوجات: اسلام به مرد اجازه داده است که در صورت وجود شرایط و امکان، تا چهار همسر انتخاب کند. البته این در صورتی است که بتواند بین آنها به عدالت رفتار کند. در قرآن مجید آمده است: «و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید، هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد دو دو، سه سه، چهار چهار به زنی گیرید. پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یک [زن آزاد] یا به آنچه [از کنیزان] مالک شده‌اید [اکتفا کنید] این [خودداری] نزدیکتر است تا به ستم گرایید [و بیهوده عیال‌وار گردید]» (نساء: ۳). اجازه اختیار بیش از یک همسر برای مردان، بیانگر سیاست راهبردی اسلام برای تکثیر نسل و جمعیت است.

د. تأکید بر تمایل فطری به فرزند: اصولاً ابتدای بسیاری از احکام و آموزه‌های دین اسلام بر فطرت و سرشت خدادادی است. میل به فرزند از این جمله است. یکی از دعاهای افراد حتی پیامبران، داشتن فرزند است و حضرت ابراهیم علیه السلام در پیری (حجر: ۵۱-۵۴؛ صافات: ۸۳ و ۱۰۱) و نیز حضرت زکریا علیه السلام در سنین کهنسالی خواهان فرزند می‌شوند (آل عمران: ۳۸ و ۳۹؛ مریم: ۲ تا ۷) و خداوند دعاهای ایشان را مستجاب کرده و به ایشان فرزندان اعطا می‌کند.

خدای متعال در آیه ۱۴ سوره آل عمران، آن‌گاه که زینت‌های انسانی را برمی‌شمارد، به علاقه‌مندی و محبت شدید انسان به فرزند اشاره کرده، آن را در کنار اموری چون همسر دوستی و مال دوستی قرار می‌دهد. این بدان معناست که یکی از خصوصیات طبیعی و گرایش فطری و غریزی انسانی در دنیا، گرایش به فرزند است. همین گرایش شدید، که ممدوح و بدان توصیه شده است، اگر جهت صحیح داده نشود، ممکن است به انحراف کشیده شود. همان‌گونه که قرآن کریم بیان می‌کند برخی، فزونی افراد خانواده و فرزندان را به رخ دیگران کشیده، و به اصطلاح فخرفروشی می‌کنند: آنان هنگام برشماری قدرت، توان، عزت و شرافت خویش، شمار فرزندان خود را به رخ دیگران

می‌کشند (کهف: ۳۴-۳۹؛ سبأ: ۳۴ و ۳۵؛ مریم: ۷۷). متأسفانه همین تکاثر و تفاخر، ایشان را گمراه کرده، موجب کفر و انکار معاد و رستاخیز از سوی آنان می‌شود (کهف: ۳۴ تا ۴۲).

خداوند در آیه ۴۶ سوره کهف، بر این گرایش طبیعی انسان و حتی خودنمایی به فرزندان اشاره کرده، می‌فرماید: «اصولاً مال و فرزند، از آرایه‌های زندگی دنیوی است و انسان در زندگی دنیوی به دنبال این آرایه‌هاست و به داشتن آن افتخار می‌کند. علاقه شدید به این میل فطری، انسان را گمراه می‌کند؛ زیرا این‌گونه امور زندگی دنیوی در بسیاری از موارد رهن است و انسان را به گمراهی و افراط می‌کشاند. این‌گونه است که زن دوستی، مال دوستی، مقام دوستی و فرزند دوستی، که از گرایش‌های طبیعی و فطری زندگی دنیوی است، می‌تواند آدمی را از مسیر کمال دور سازد و او را به جای حرکت به سوی خدایی شدن، به خود مشغول سازد؛ زیرا علاقه محبت به این‌گونه امور دنیوی طبیعی، اگر در مسیر درست خود هدایت نشود، می‌تواند تعادل رفتاری آدمی را به هم زند و او را از مسیر رشد و کمال باز دارد. از این رو، خداوند در آیاتی به انسان هشدار می‌دهد که هنگام مقایسه میان محبت این امور، با محبت خدا و آخرت، دچار اشتباه نشوند و همواره محبت خدا و آخرت را بر این قبیل محبت‌ها مقدم دارند (کهف: ۴۶؛ توبه: ۲۴؛ آل عمران: ۱۴).

ه. توصیه به افزایش کمی جمعیت: در روایات متعددی، بر کمیت و تکثیر اولاد، تأکید و سفارش شده است. امام صادق علیه السلام، از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «فرزندان خود را زیاد کنید تا فردا به واسطه (کثرت) شما بر دیگر امم افتخار نمایم» (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸، ج ۶). همچنین در صحیفه عبدالله بن سنان آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای پیامبر خدا، من دختر عمویی دارم که زیبایی و حسن دین او را می‌پسندم ولی او نازا است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: با او ازدواج نکن؛ زیرا حضرت یوسف علیه السلام هنگام ملاقات با برادرش از او پرسید: برادر، چگونه توانستی پس از من با زنان ازدواج کنی؟ پاسخ داد: پدرم به من فرمان داد که اگر می‌توانی فرزندان داشته باشی که زمین را از تسبیح سنگین نمایند، ازدواج کن. امام علیه السلام فرمود: فردای همان روز مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و همان پرسش را مطرح کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «با زن سواء که فرزند زیاد می‌آورد، ازدواج کن؛ زیرا من در روز قیامت به فراوانی مسلمانان بر دیگر امت‌ها تفاخر می‌کنم، راوی می‌گوید: از امام علیه السلام سؤال کردم: سواء چیست؟ امام علیه السلام فرمود: زن زشت منظر» (حائری قمی، ۱۳۶۹، ج ۲۰، ص ۵۸).

همچنین در روایت آمده است: «چه چیز مانع آن است که فرد مؤمن، همسر اختیار کند؟ شاید خداوند از این راه فرزندی به او ببخشد که زمین را با گفتن «لا اله الا الله» سنگین نماید» (حر عاملی،

۱۳۷۴، ج ۱۴، ح ۳، ص ۳). در همین زمینه امام باقر^ع از قول رسول خدا(ص) فرمود: «با دختر باکره‌ای که فرزند زیاد می‌آورد ازدواج کنید و با زن نازای زیبا ازدواج نکنید؛ زیرا من به فزونی جمعیت شما در روز قیامت، بر امت‌ها مباحثات می‌کنم» (حائری قمی، ۱۳۶۹ق، ج ۲۰، ص ۵۸).

و. توصیه به افزایش کیفی جمعیت: در اسلام و در متون دینی، علاوه بر تولیدمثل و زادآوری کمی جمعیت، کیفیت جمعیت نیز امری پسندیده و ممدوح شمرده شده، و نسبت به آن تأکید و ترغیب فراوان صورت گرفته است؛ زیرا فرزند شایسته، نعمتی از نعمت‌های الهی و گلی از گل‌های بهشت شمرده شده است. امام صادق^ع می‌فرماید: «فرزند صالح، گلی از گل‌های بهشت است» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۳، ح ۱۰). همچنین در قرآن کریم فرزند مایه زینت زندگی شمرده شده است. می‌فرماید: «مال و پسران زیور زندگی دنیایند و نیکی‌های ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید [نیز] بهتر است (کهف: ۴۶)». از سوی دیگر، در منابع دینی فرزندان به‌عنوان «یاوران و مددکاران انسان» تلقی شده‌اند (اسراء: ۶؛ نوح: ۱۲؛ حر العاملی، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۳۵۶). همچنین در روایتی، فرزند به‌عنوان «پادگار و جانشین پدر و مادر» (همان، ص ۳۵۶-۳۵۷)؛ «استغفارگویی و اعمال نیک والدین، سبب آمرزش و نیکبختی آنان در حیات اخروی» (همان، ص ۳۵۹؛ صدوق، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۰۹)، محسوب شده است. از ظاهر برخی آیات و روایات به دست می‌آید، طلب فرزند و کثرت نسل مطلوبیت ذاتی دارد. مقصود از مطلوبیت ذاتی، مطلوبیت این امر با قطع نظر از شرایط اجتماعی و سیاسی مربوط به فرد و جامعه است؛ یعنی مطلوبیتی که الزاماً با شرایط دنیایی و مادی زندگی اجتماعی و فردی پیوند ندارد و در مقابل، ریشه در جنبه معنوی و فرامادی حیات انسان دارد. به عبارت دیگر، فزونی یافتن عدد مسلمانان صرفاً به‌عنوان ابزاری برای تأمین شوکت و قدرت مادی جامعه اسلامی و یا منافع دنیایی پدر و مادر مسلمان دیده نمی‌شود، بلکه مطلوبیت آن ریشه در ارج و ارزشی دارد که مکتب اسلام برای یک فرد موحد و گوینده «لا اله الا الله»، به‌عنوان هدف آفرینش او قائل است (رک: فولادی، ۱۳۹۰). از این رو، آنچه پیامبر اکرم^ص به آن توصیه نمودند، تکثیر فرزندان شایسته و نیکو است. بی‌شک باید هم‌زمان با تلاش برای افزایش تعداد فرزندان، و فزونی کمی جمعیت، توجه ویژه به کیفیت جمعیت و ابعاد روحی و جسمی فرزندان و نیز تربیت دینی آنان نمود.

نتیجه‌گیری

آنچه گذشت، نیم‌نگاهی به ارتباط میان مقوله جمعیت و توسعه بود. اصولاً توسعه یافتگی بدون برنامه‌ریزی و وجود منابع انسانی کمی و کیفی جوان، فعال و ماهر بی‌معناست. این امر در گرو اتخاذ

سیاست درست جمعیت و تناسب‌سازی جمعیت کشور با شرایط بومی و اقلیمی است. در این زمینه توجه به نکاتی چند حائز اهمیت است:

۱. به‌طور کلی، دو نوع نگرش منفی و مثبت نسبت به رابطه رشد و توسعه جمعیت و اقتصاد وجود دارد.
۲. مراحل جمعیت به دوره «ثبات و سکون جمعیتی»، «آغاز بسط و توسعه جمعیتی»، «پایان بسط و توسعه جمعیتی»، «ثبات و سکون مجدد» و «سقوط جمعیتی» تقسیم می‌شود.
۳. رژیم‌های جمعیتی به سه دسته تقسیم می‌شود: «رژیم ابتدایی» که مرگ و میر توسط عوامل اقتصادی تعیین و اندازه جمعیت، گرایش به حداکثر دارد؛ «رژیم میانی»، که باروری به‌وسیله تأخیر در ازدواج و تجرد تحت تأثیر قرار گرفته و جمعیت به زیر حد نهایی می‌رسد؛ و «رژیم مدرن»، که تولید اقتصادی به سطوح بالا می‌رسد.
۴. نظریات جمعیتی به افزایش، کاهش، ثبات و تناسب جمعیتی تقسیم می‌شود.
۵. سیاست جمعیت نیز به سیاست افزایش و کاهش جمعیت تقسیم می‌شود. در سیاست افزایشی، عمده‌تأ هدف این است که سرریز جمعیت را با مهاجرت، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، کسب قدرت و اقتدار، جذب مهاجران نخبه خارجی و تحقق هدف خلقت و نیز هدف سیاست کاهشی میل به رفاه و اشتغال و... در نتیجه، وارد کردن نیروی کار می‌باشد.
۶. با عنایت به سیاست‌های راهبردی جمعیت در اسلام، از جمله تشویق به ازدواج به‌هنگام و مذموم بودن تجرد، تشویق به ازدواج آسان و تشویق به تعدد زوجات در صورت داشتن شرایط، تأکید بر تمایل فطری به فرزند، و افزایش کمی و کیفی جمعیت، می‌توان سیاست راهبردی جمعیت در اسلام را، فزونی جمعیت کمی و کیفی با هدف تحقق سیاست «کسب قدرت جامعه اسلامی و تأثیرگذاری آن» و «افزایش پیروان دین حق و تحقق هدف خلقت، و...» دانست.
۷. با توجه به تجربه عملی بسیاری از کشورهای توسعه یافته پرجمعیت، و نیز نیاز شدید به نیروهای کاری کمی و کیفی فعال، مجرب و جوان به‌عنوان پیش شرط توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و نیز بحران‌ها و پیامدهای منفی متعدد برای کاهش جمعیت از جمله، چالش‌های جمعیتی، چالش‌های فرهنگی، اجتماعی، چالش‌های اقتصادی، چالش‌های سیاسی و امنیتی، در ایران اسلامی با توجه به تنوع فصلی، امکانات عظیم خدادادی معدنی، آبی، کشاورزی و امکانات فراوان برای توسعه کشاورزی و صنعتی، سیاست افزایش و تناسب جمعیتی در ایران اسلامی توصیه می‌گردد.

منابع

فوزی، یحیی، «چالش‌های اجتماعی انقلاب اسلامی در ایران: بررسی تغییرات جمعیتی بعد از انقلاب و پیامدهای آن بر مشروعیت نظام سیاسی» (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی ایران*، ش ۳، ص ۱۷۲-۱۹۰.

فولادی، محمد، «تأملی بر سیاست کنترل جمعیت: آثار و پیامدهای آن» (۱۳۹۰)، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ش ۹، ص ۱۵۳-۱۸۰.

کتابی، احمد (۱۳۶۴)، *نظریات جمعیت‌شناسی*، تهران، اقبال.

کلانتری، صمد و ستار صادقی ده چشمه، «برآورد و مقایسه چند شاخص جمعیتی در ایران و برخی کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه» (۱۳۸۵)، *جمعیت*، ش ۵۵-۵۶، ص ۱۳۳-۱۵۰.

کلاهی، رسول (۱۳۴۹)، *جغرافیای جهان سوم، بنیان‌های اجتماعی و مشخصات اقتصادی*، شیراز، دانشگاه شیراز.

کلمن، جیمز (۱۳۷۷)، *بنیادهای نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۸۸)، *فروع کافی*، تهران، قدس.

مجلسی، محمدباقر (بی‌تا)، *بحارالانوار*، تهران، المكتبه‌الاسلامیه.

مرکز آمار ایران (۱۳۷۷)، *نماگرهای جمعیتی ایران (۷۵-۱۳۳۵)*.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، *خاتمیت*، تهران، صدرا.

مهرگان، نادر و روح‌الله رضائی، «اثر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی» (۱۳۸۸)، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ش ۳۹، ص ۱۳۷-۱۴۶.

میرزایی، محمد و همکاران، «تغییرات نظری و معنوی در نظریات جمعیت‌شناسی و توسعه روستایی» (بهار ۱۳۸۴)، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۵، ص ۱-۲۴.

نراقی، یوسف، «سالخوردگی جمعیت و اثرات آن در نظام تامین اجتماعی کشور» (۱۳۷۶)، *اطلاعات اقتصادی و سیاسی*، ش ۲۳ و ۲۴، ص ۱۶۲-۱۷۱.

نوری، میرزاحسین (۱۳۶۷)، *مستدرک الوسائل*، تهران، موسسه آل بیت (ع).

الهی، همایون (۱۳۶۷)، *امپریالیسم و عقب ماندگی*، تهران، افست.

Casterline, 2003, **Demographic Transition**, in Demeny, P and Geoffrey McNicll, Encyclopedia of Population, Macmillan Reference USA.

<http://www.tabnak.ir/fa/news/155793>

<http://www.indiastat.com>

<http://www.indiaonlinepages.com/population/india-current-population.html>

<http://hamshahrionline.ir/details/131236/>

<http://www.shia-online.ir/article.asp?id=15094>

<http://www.palestine>

<http://www.shia-news.com/fa/news/>

http://www.westpass.ca/?page_id

<http://www.farsnews.com/newstext.php? nn=8812150226>

ابریشمی، حمید، «بررسی رابطه رشد و توزیع درآمد در ایران» (۱۳۷۵)، *پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی*، ش ۱۷، ص ۱۲۵-۱۴۰.

ازکیا، مصطفی (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی توسعه*، چ سوم، تهران، کلمه.

اطاعت، جواد، «جمعیت و توسعه پایدار در ایران» (۱۳۹۰)، *رفاه اجتماعی*، ش ۴۲، ص ۷-۳۶.

بخشی دستجردی، رسول، «بررسی تأثیر جمعیت بر رشد اقتصادی در چارچوب الگوی رشد بهینه در اقتصاد ایران (۱۳۵۰-۱۳۸۶) کاربرد از الگوریتم ژنتیک» (۱۳۸۹)، *تحقیقات اقتصادی*، ش ۹۴، ص ۱-۲۲.

بهنام، جمشید (۱۳۴۸)، *جمعیت‌شناسی جهان*، تهران، سمت.

جمعی از نویسندگان (۱۳۸۸)، *مجموعه مقالات (چهارمین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران)*، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.

حائری قمی، محمدعلی (۱۳۶۹ق)، *جامع الاحادیث*، تهران، کتابفروشی اسلامی.

حر عاملی، محمدبن حسن (۱۳۷۴)، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت.

دارابی، سعدالله و دیگران، «پیامدهای اقتصادی - اجتماعی سالخوردگی جمعیت در ایران (۱۳۳۰ - ۱۴۳۰)» (۱۳۹۱)، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، ش ۵۸، ص ۱۷-۴۸.

دلالی اصفهانی، رحیم و رضا اسمعیل‌زاده، «نگرشی نو بر ایده‌های جمعیتی (بازبینی اندیشه‌های مالتوس، کینز و بکر)»، *علوم اجتماعی*، ش ۹، ص ۹۷-۱۲۰.

راهنورد، زهرا (۱۳۸۰)، *بررسی متغیرهای مؤثر در کاهش رشد جمعیت با به‌کارگیری مدل‌های عمومی خطی و تعیین روش‌های آموزشی کنترل جمعیت در تهران ۷۷*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.

زنجانی، حبیب‌الله و دیگران (۱۳۸۷)، *جمعیت، توسعه و بهداشت باروری*، چ پنجم، تهران، نشر و تبلیغ بشری.

سمعی‌نسب، مصطفی و مرتضی ترابی، «شاخص‌ها و سیاست‌های جمعیتی در ایران» (۱۳۸۹)، *برداشت دوم*، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۱۴۳-۱۸۸.

شکوری گنجوی، حامد و شکیب طاهری، «بحث و بررسی نرخ رشد جمعیت کشور» (۱۳۸۸)، *راهبرد*، ش ۵۲، ص ۲۴۵-۲۶۵.

شیخی، محمدتقی (۱۳۷۲)، *در زمینه جامعه‌شناسی جمعیت*، تهران، سفیر.

صادق‌پور رودسری، حمیدرضا، و دیگران (۱۳۸۳)، *کنترل جمعیت و تنظیم خانواده*، تهران، نواندیشان آریا.

صدوق، محمدبن علی (بی‌تا)، *التمی من لایحضره الفقیه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

عرب مازا، عباس و علی کشوری شاد، «بررسی اثر تغییر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی» (بهار ۱۳۸۴)، *پژوهش‌های اقتصادی*، ش ۱۵، ص ۱۵-۵۰.